

گذری بر حکومت محلی سادات مرعشی مازندران

○ شهزاد ساسان پور

عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی شبستر



۳- طبقه سوم زهاد و عباد ۴- طبقه چهارم امور لشکری و کشوری ۵- طبقه پنجم: اهل صنعت و پیشه و کشاورزان^۲

ویژگی های کتاب:

- ۱- مولف مدتی در کارهای دیوانی و دولتی به خدمت مشغول بوده لذا در نگارش کتابش به اسناد و مدارک دولتی دسترسی داشته و از آنها استفاده کرده است.
- ۲- داشتن رنگ و بوی شیعی. چرا که مرعشیان از سلسله های شیعی مذهب بودند و این گرایش به تشیع از سوی ظهیرالدین بخصوص در ذکر موضوع سربداران و بحث پیرامون شخصیت هایی چون شیخ خلیفه و شیخ حسن جویری بسیار محسوس است.
- ۳- در برداشتن مطالب منحصر به فرد راجع به شیخ خلیفه و شیخ حسن جویری سربداری نظیر نامه شیخ حسن جویری به محمد بیگ جانی قربانی و رابطه اش با قوامالدین مرعشی موسس سلسله مرعشیان.
- ۴- توجه به برخی از اختلافات شدید در میان دولت سربداری میان جناح سربدار و شیخی و نیز توجه به مسائل اقتصادی آنها.
- ۵- در نهایت متضمن اطلاعات ارزشمندی در درک اوضاع سیاسی مازندران و گیلان مقارن با عصر تیموریان، همچنین یگانه منبع ارزشمند سلسله مرعشیان می باشد. این کتاب به کوشش برنهارد دارن، با مقدمه ای بسیار مفصل چاپ شد و بعد از آن سه بار در تهران در سالهای ۱۳۳۳ ه. ش. توسط عباس شایان در ۱۳۴۵ ه. ش. توسط محمدحسین تسیحی و در ۱۳۶۳ ه. ش. به کوشش دکتر یعقوب آژند به طبع رسیده است.

حکومت سادات مرعشی در مازندران از مهمترین حکومت های شیعی قبل از صفویه در ایران می باشد. در این مقاله مختصر سعی شده با تکیه بر کتاب تاریخ طبرستان و رویان و مازندران اثر سیدظهیرالدین مرعشی، ضمن آشنایی با حکومت محلی مرعشیان، روابط آنها با تیموریان بررسی شود. لفظ مرعش با معانی زیر در لغت نامه دهخدا به کار رفته است: مرعش: کبوتری است سیاه در پرواز - مرعش منسوب به مرعش. نوعی کبوتر سفید در پرواز. ^۱ مرعشی منسوب به مرعش سادات منسوب به مرعش. ^۲ اما مهمترین منبع راجع به حکومت سادات مرعشی در مازندران:

تاریخ طبرستان و رویان و مازندران تألیف سیدظهیرالدین مرعشی از تواریخ محلی بسیار مهم و معتبر قرن هشتم ه. ق. ایران است. مولف این کتاب از اعیان سیدقوامالدین مرعشی است. وی دوران جوانی خود را در شهر امل گذرانید. (۸۹۲ - ۸۱۵ ه. ق.) بعدها او از سوی کارکیا سلطان محمد از سلسله آل کیای گیلان به حکومت ناحیه سیاکله رود منسوب شد. سپس در فتح قزوین به سال ۸۷۲ ه. ق. و سرکوبی عشایر حوالی اردبیل مأموریت یافت. در سال ۸۷۷ وی به فرمان کارکیا میرزاعلی، سپهسالار ولایت گرجیان شد و سپس وارد مشاغل دولتی و امور دیوانی گردید. او تألیف کتاب خود را در سال ۸۸۱ ه. ق. شروع و در ۸۹۲ ه. ق. به پایان برد و نهایتاً آن را به کارکیا میرزاعلی لاهیجانی تقدیم نمود. این کتاب شامل تاریخ قدیم این منطقه، بخصوص دوران مرعشیان است. ظهیرالدین با وجود آنکه در تألیف کتابش از کتاب های تاریخ ابن اسفندیار، بدون ذکر نام او استفاده کرده، از منابع دیگر هم، مانند تاریخ رویان اثر اولیاءالله آملی و تاریخ طبرستان علی بن جمال الدین رویانی بسیار بهره جسته است. در واقع، فقط فصل های مربوط به حکمرانی، کیومرث رستمزادی و فرزندان او و نیز خروج سیدقوامالدین مرعشی و استیلای مرعشیان در مازندران را خود ظهیرالدین نوشته است.

تاریخ طبرستان پیرامون پنج طبقه نگارش یافته است: ۱- طبقه اول: انبیاء و اولیا ۲- طبقه دوم: خلفا و سلاطین

ظهیرالدین مرعشی کتاب ارزشمند دیگری دارد به نام تاریخ گیلان و دیلمستان که در سال ۱۳۴۷ در تهران به کوشش دکتر منوچهر ستوده چاپ شده است.

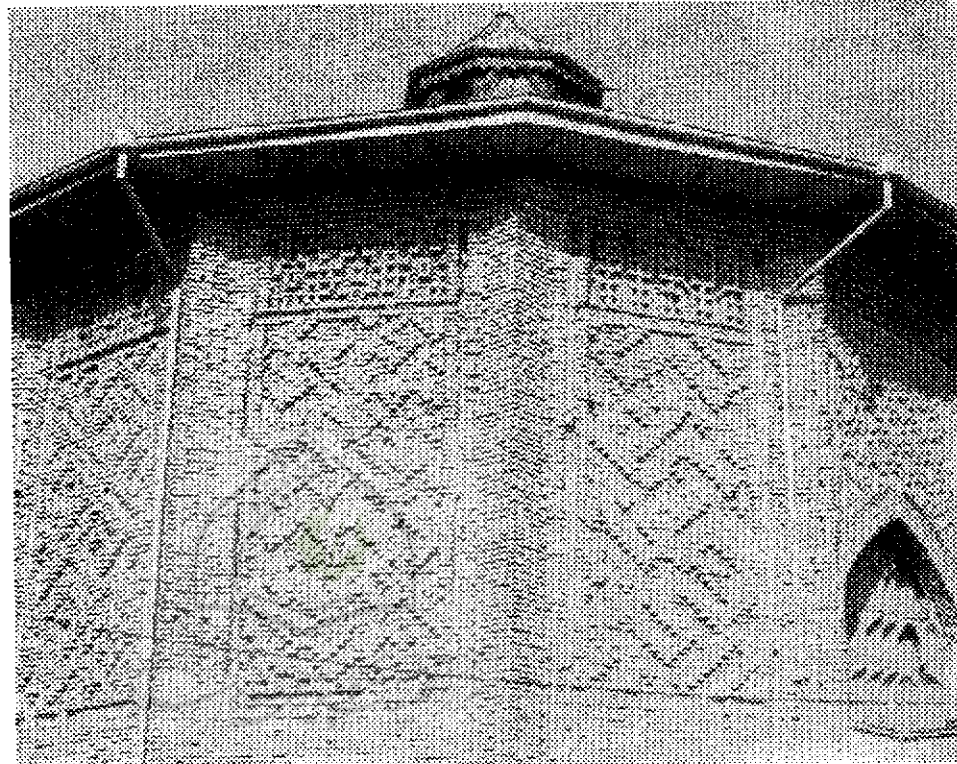
حوزه حکومتی خاندان مرعشی:

سرزمینی که بین دو ولایت گرگان و گیلان در کنار دریای خزر قرار دارد در تواریخ باستانی به نام های مازندران، طبرستان و احياناً رویان خوانده شده است. در کتیبه های داریوش و اعلام جغرافیایی اوستا در وندیداد که از ۱۶ کشور و سرزمین یاد شده است و در دوره اشکانیان از مازندران نام نبرده اند و این بدان علت بوده است که ولایت سرسبز و خرم مازندران به خاطر کوه های البرز و جنگل های انبوه از تهاجم اقوام دیگر مصون بوده است. در زمان حمله اعراب به ایران نخستین فرمانده اسلام که به مازندران لشکرکشی کرد سعیدبن عاص بود.^۳

و اما سازمان حکومت در این خطه از نوع اقطاع و تیول داری بود که به حکام ایالات و یا امراء سپاه ارت می رسید. این حکام، شاهان سلطنتی ایران را بر حق دانسته و سالیانه مبالغی به عنوان خراج به آنها می پرداختند. تیول داران به تمرکز قدرت در دست خودشان به منظور ایجاد یک حکومت مستقل و عظیم توجه زیادی داشتند. در مازندران - که تا پیش از یک قرن پس از فتوحات اعراب مستقل مانده بود - تا نیمه دوم قرن دوم ه. ق. یعنی تا پیش از فتح این ناحیه به دست سعیدبن عاص، خاندان مشهور اسپهبدان حکومت می کردند. اینان بر روی سکه هاشان هنوز خط پهلوی را درج می کردند و همچنان به کیش زردشتی پایبند بودند.

به هر حال اسلام در قرن دوم در آنجا راه یافت و حکام عرب که از طرف خلیفه حکومت می کردند هم سنی بودند. چندی نگذشت که داعیان علوی در مازندران به تبلیغ پرداختند. همچنین مذهب اسماعیلی در برخی از نواحی وجود داشت. در سال ۷۶۰ ه. ق. تشیع در زمان سادات مرعشی مذهب رسمی گشت. «مازندران از همان صدر اسلام و نفوذ فرهنگ اسلامی در این منطقه پایگاه شیعیان و مسکن علویان بود». در سال ۲۵۰ هجری حسن

دولت مرعشیان متأثر از دولت سربداران خراسان بوده است. مازندران که خود از سالیان گذشته دارای تمایلات و گرایشات شیعی بوده بعد از حکومت علویان طبرستان و بعد از سالیان متمادی مجدداً در عصر قوام‌الدین مرعشی حکومتی از نوع شیعه رسمی به خود دید و این شاید مبین این نکته است که از سقوط علویان تا مرعشیان تمایلات شیعی فعال و بیدار بوده است



امیرمسعود سربداری در رستمدر به قتل رسید. بعد از فخرالدوله حکومت آل یاوند به سلسله دیگر یعنی کیاچالاییان یا کیا جلالیان یا کیاچالویان منتقل شد. و این سلسله جدید در مازندران با خاندان مرعشی برخوردهایی داشته‌اند، به نحوی که می‌توان گفت تاریخ خطه مازندران در قرن هفتم ه. ق. بیشتر اختصاص به مبارزات و درگیری‌های دو خاندان چلاوی و مرعشی دارد.^۲

ناحیه مازندان در آستانه قیام مرعشیان تحت حاکمیت خاندان‌های یاوندی، کیاچالاییها بود. به استناد مطالب مندرج در تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، نسب سیدقوام‌الدین مرعشی، بنیانگذار حکومت مرعشیان به امام زین‌العابدین (ع) می‌رسد. او در شهر آمل متولد شد و بعد از تحصیلات مقدماتی به خراسان رفت و در محضر سیدعزالدین سوغندی، از شاگردان مشهور شیخ حسن جوری سربداری کسب فیض نمود. بعد از بازگشت به شهر آمل، به ارشاد مردم این خطه همت گمارد.

در این زمان افراسیاب چلاوی حاکم مازندران بود. «نفوذ وی [قوام‌الدین مرعشی] به حدی بود که افراسیاب چلاوی از نفوذ و اعتبار وی استفاده کرد و از روی مصلحت مرید وی گردید.»^۳

پس مشخص شد که افراسیاب برای کسب مشروعیت مذهبی از نفوذ قوام‌الدین مرعشی استفاده نمود و خود را مرید او خواند و از او عنوان «شیخی» را دریافت کرد. مدتی بعد، افراسیاب که از نفوذ و قدرت قوام‌الدین بیمناک شده بود با همکاری مخالفان وی قوام‌الدین را تکفیر نمود. اما با حمایت درویش و مردم مازندران از خاندان قوام‌الدین و در نتیجه قتل افراسیاب به دست درویشان و مهاجرت خاندان وی به هرات، حکومت مرعشیان در این ناحیه قوام یافت و در سال ۷۶۲ ه. ق. تاسیس گردید.

با فتح شهرهای ساری، رستمدر، فیروزکوه... تا سال ۷۸۱ ه. ق. تمام این ناحیه به دست مرعشیان افتاد. سیدقوام‌الدین پسران خود به نام‌های «سیدکمال‌الدین، سیدرضی‌الدین و سیدعبدالله را به حکومت‌ها ی نواحی مختلف نشانند و حکومتی از نوع سربداران خراسان ایجاد نمود.»^۴

با این وصف، قوام‌الدین تحت تاثیر اندیشه‌های سربداری خراسان و سیدعزالدین سوغندی به نوعی تمایلات سربداری و گرایشات شیعی را که از مدت‌ها قبل در این ناحیه به صورت پنهانی فعالیت داشتند در مازندران رسمیت بخشید. به عبارت دیگر بعد از علویان طبرستان، بار دیگر مرعشیان تمایلات شیعی را در مازندران رسمیت بخشیدند.

جنگ‌های زیادی بین چلاوی‌ها و مرعشیان صورت گرفت اما تا بیست سال بعد از تاسیس این دولت، یعنی تا زمانی که قوام‌الدین در قید حیات بود، فرزندان او بی‌مهابا

در گیلان و پسرش، اسکندر درآمل از این خاندان به حکومت رسیدند. در دوره ایلخانان، فخرالدوله نام آورین شهرآکیم، در مازندران حکومت داشت. مقارن با سقوط دولت ایلخانی و در دوران حکومت ابوسعید، از این خاندان، جلال الدوله اسکندربن تاج الدوله زیاد حکومت می‌کرد. او همان کسی است که در ناحیه رستمدر، امیر مسعود سربدار را به قتل رساند. بعد از وی، طی سالهای (۷۸۰ تا ۷۶۱ ه. ق.)، برادرش فخرالدوله شاه غازی بن تاج الدوله و بعد از او فرزندش عضالدوله قباد بن فخرالدوله و سپس سعدالدوله طوس بن تاج الدوله زیاد در رستمدر حکومت کردند. مقارن با یورش‌های تیمور به مازندران، سعدالدوله از تیمور اطاعت نمود.

باوندیان یا ملوک باوند از دیگر خاندان‌های حکومتگر خطه مازندران بودند. حسام الدوله اردشیر مشهور به «بوالملک» در سال ۶۳۵ ه. ق. در مازندران قدرتی به هم زد و مرکز آل یاوند را از شهر ساری به شهر آمل منتقل نمود. در زمان حکومت پسرش - شمس الملوک - ، هولاکوخان عازم ایران شد و از سوی وی شمس الملوک با همکاری شهرآکیم، حاکم رستمدر از خاندان گلوباره مامور محاصره قلعه گردکوه که از پایگاه‌های مشهورفرقه اسماعیلیه بود، گردید. اما شمس الملوک در این نبرد جان خود را از دست داد. آخرین حاکم این خاندان، معاصر با ابوسعید ایلخانی، فخرالدوله حسن بود که در زمان وی

بن زیدعلوی معروف به داعی کبیر که موسس سلسله سادات زیدیه طبرستان است در طبرستان به تبلیغ پرداخت.^۵

سلسله‌های اصلی طبرستان که از زمان انوشیروان تا روی کارآمدن شاه عباس (صفوی) وجود داشت عبارتند از: ۱- قارنیان که از زمان قارن بن سوخرا، اسپهبدزمان خسرو انوشیروان شروع می‌شود و با مرگ مازیاربن قارن (۲۲۴ ه. ق.) خاتمه می‌یابد، ۲- باوندیان که مدت ۷۰۵ سال از ۴۵ هجری تا ۷۵۰ هجری حکومت کردند، ۳- دابویهیان «گلوبارگان». اینها آل دابویه یا آل گلوباره خوانده می‌شوند. این خاندان مدت ۱۰۴ سال در طبرستان حکومت کردند. ۴- یادوسیانیان از سال ۴۵ تا ۱۰۰۶ هجری در رستمدر و رویان یعنی نواحی بین گیلان و آمل حکومت کردند.^۶

بدین ترتیب، پیش از آنکه سلسله مرعشیان در مازندران رسمیت یابد نوعی حالت ملوک الطوایفی در این خطه برقرار بود. به عبارتی این ناحیه در دست خاندان‌های قدیمی محلی تکه تکه شده بود. یکی از این دودمانهای محلی به شرح زیر است: ۱- خاندان گلوباره که در ناحیه رستمدر حکومت داشتند. نسب آنها به جاماسب، عموی انوشیروان ساسانی می‌رسید. در دوران‌های بعدی، آنان امرای جبل (گیل) و یا جبلانشاهان نیز خوانده شده‌اند. قبل از حمله مغولان، این خاندان تابع سلسله خوارزمشاهی بودند اما مقارن حمله مغول به ایران، حسام‌الدین اردشیر

سیدعلی کیا، موسس سلسله آل کیا در گیلان نیز شاگرد قوام‌الدین مرعشی بود. او نیز تحت تاثیر آمیزه‌های سربداری قرار داشت و نهایتاً به هنگام پناهنده شدن شاه اسماعیل صفوی به گیلان، به نوعی نفوذ خود را به او منتقل کرد و راهکارهای استفاده از تمایلات شیعی آل کیا را که وراثت مرعشیان و سربداران بود، در اختیار شاه اسماعیل صفوی قرارداد

با چلاوی‌ها جنگیدند و حوزه حکومتی خود را گسترش دادند. در پی مرگ قوام‌الدین در بابل، ضعف و پریشانی بر دولت مرعشی پدیدار شد. اکنون که امیر تیمور گورکان در ماوراءالنهر به قدرت رسیده بود و در پی یورش‌های خود عازم مازندران بود، اسکندر شیخی، پسر افراسیاب چلاوی، مار زخم خورده‌ای که مدت‌ها در پی انتقام گرفتن از مرعشیان بود، به خدمت تیمور رسید و با بیدار کردن انگیزه‌های مذهبی و جهاد با بددینان، تیمور را برای حمله به مازندران تشویق کرد. تیمور سنی متعصبی بود و برای سرکوبی تمایلات شیعی آمادگی کامل داشت.

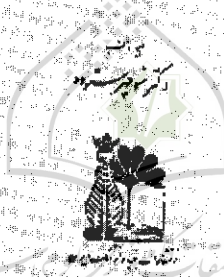
در این هنگام سیدکمال‌الدین، حاکم مرعشیان، فرزند خود یعنی غیاث‌الدین را با هدایایی به پیشواز تیمور فرستاد اما تیمور او را مقید کرد و به جانب مازندران لشکر کشید. نهایتاً با محاصره قلعه ماهانه سرامل - که تقریباً بیش از دو ماه طول کشید - مرعشیان با دادن کشته فراوان و تعقیب از سوی اسکندر شیخی، با تیمور از در مصالحه درآمدند. مرعشیان تسلیم شدند. تیمور سیدکمال‌الدین را به سوء مذهب و اعتقاد فاسد متهم نمود. و چون کمال‌الدین با سخنان آتشین از مذهب خود دفاع نمود، تیمور خشمگین شد و دستور قتل وی را صادر کرد. اما چون کمال‌الدین از سادات بود و کسی حاضر به ریختن خون وی نشد تعدادی از اولاد و سادات مرعشی را به اسارت به ماوراءالنهر انتقال دادند و قلعه ماهانه سر تاراج و تعداد زیادی از مرعشیان به قتل رسیدند. سپس تیمور نواحی ساری و توابع آن را به جمشید، از خاندان قازن و نواحی رستمدر را به ملک سعدالدوله طوس و ایالت آمل را به اسکندر شیخی واگذار نمود.

در زمان شاهرخ تیموری (۸۵۰ - ۸۰۷ ه. ق.) بعد از سرکوبی عصیانهای سلطان علی سبزواری، فرزند خواجه مسعود سبزواری از سربداران خراسان که با پیرک پادشاه فرزند همان حاکم جرجان بر علیه تیموریان متحد شده بودند، مرعشیان از شاهرخ درخواست کردند که به زادگاهشان بازگردند. با وجودی که شاهرخ خواهش آنان را اجابت کرد و آن‌ها به خاستگاه خود بازگشتند، اما هیچگاه قدرت سابق را بدست نیاوردند.

در زمان حکومت شاهرخ، خاندان مرعشی از او اطاعت کرده و به خدمت او می‌رسیدند. چنانکه سیدعزالدین (۸۲۰-۸۰۹ ه. ق.)، از سادات مرعشی مازندران و حاکم ناحیه قومس در سال ۸۱۴ ه. ق. با هدایایی شایسته به خدمت وی رسید و از الطاف شاهرخ برخوردار شد.^{۱۱} در سال ۸۱۶ ه. ق. که مالیات مازندران به هرات فرستاده نشد، به دنبال جستجوی شاهرخ در این باب، سید نصیرالدین مرعشی، برای توضیح این مسئله عازم هرات شد و در جواب این موضوع به شاهرخ اظهار کرد که ما جماعتی سادات غارت زده و تالان دیده‌ایم که شما عنایت

گیلان و دیلمستان

سید نصیرالدین مرعشی



فرموده و ملک موروثی ما را به ما بخشیده‌اید و در این دو سه سال که به مازندران رفتیم همه روزه در شورش فتنه است و سیدعلی حاکم نواحی مازندران هنوز استقلالی پیدانکرده و اگر اینگونه شود مال را تقدیم خزانه شما خواهد کرد.»

شاهرخ شخصی را همراه نصیرالدین بدان ناحیه روانه کرد تا علت این امر را از سیدعلی جویا شود. اما آن فرستاده را در ساری به دستور سیدعلی «گرفتند و محکم با چوب زدند و ریش او را تراشیده روانه کردند و سخنان درشت پیغام داده و شورش کرد...»^{۱۲}

چون فرستاده شاهرخ با آن فصاحت به هرات رسید، فوراً نصیرالدین را اسیر کردند و نثاره زدند و سپاهیان شاهرخ به همراه او عازم فتح مجدد مازندران شدند. چون سپاه شاهرخ به گنبد کابوس رسید خبر حمله مردم قلماق و جنه به سمرقند بر ملا گشت. بدین علت شاهرخ شخصی را نزد نصیرالدین فرستاد و به او گفت: «کسی را نزد سیدعلی بفرست و بگو که سرکشی نکنند و فرزند خود را به درگاه ما بفرست و عذرخواه تا از تو درگذریم.» سرانجام سیدعلی فرزند خود، سیدمرتضی را با هدایایی برای عذرخواهی به درگاه شاهرخ فرستاد. پیغام وی به شاهرخ آن بود که: توقع ما این است که چون شاهرخ به ما عنایت کرده، مازندران را مانند سابق به سادات ببخشد تا او علاوه بر اینکه هدایا و مالیات مازندران را می‌فرستد، خود به خدمت

نیز برسد، شاهرخ تقاضای او را اجابت کرد و سید نصیرالدین در اول محرم سال ۸۱۶ ه. ق. آزاد و به مازندران بازگردانیده شد.^{۱۳}

از این سال به بعد تا سال ۸۲۷ ه. ق. اوضاع مازندران آرام بود. در این سال، بعد از فوت امیر سیدعلی بن امیرکمال‌الدین بن امیر قوام‌الدین در ساری از سوی شاهرخ فرزند وی، امیر سید قطب‌الدین محمد، به حکومت مازندران منصوب شد. سادات آن ناحیه از صمیم دل از او اطاعت نمی‌کردند ولی چون توجه و عنایت شاهرخ را نسبت به وی درک کردند تسلیم وی شدند.

عده‌ای از مورخین معتقدند که چون سیدمحمد و برادرش سیدعلی بر سر حکومت این نواحی برای جنگ با یکدیگر آماده شدند. شاهرخ طمع در مملکت مازندران کرد و ساری را تصرف نمود. سرانجام چون دختر سیدمحمد را به شاهرخ دادند او آن نواحی را به سیدمحمد واگذار کرد.^{۱۴} سیدمحمد در سال ۸۵۰ ه. ق. درست در همان سالی که شاهرخ فوت نمود، دارفانی را وداع گفت.

به هر حال این خاندان تا عصر صفویه در مازندران حکومت کردند، هر چند امیران خراجگذار محسوب می‌شدند. به عبارت دیگر در قبال پرداخت باج و خراج سالیانه و ایجاد آرامش در مازندران به حکومت خود ادامه دادند. «حرکت سیاسی - نظامی مرعشیان در مازندران پس از حمله تیمور رو به افول رفت و بعدها تا دوره صفویه

ناجی ظفری

تألیف

بنا، الفون، فرزند بن سید محمد

کرده ۱۳۲۳ هجری قمری تألیف شده است

جلد اول

آرامستان، مازندران، سید محمد

تصحیح

عالمی اقبال

استاد، دانشگاه

تهران

نشر کتابخانه

تهران

تاریخ گیلان و دیستان



در مازندران - که تا پیش از یک قرن پس از فتوحات اعراب مستقل مانده بود - تا نیمه دوم قرن دوم ه.ق. یعنی تا پیش از فتح این ناحیه به دست سعدبن عاص، خاندان مشهور اسپهبدان حکومت می کردند. اینان بر روی سکه هاشان هنوز خط پهلوی را درج می کردند و همچنان به کیش زردشتی پایبند بودند

اکنون مقبره تعدادی از سادات مرعشی در مازندران به عنوان زیارتگاه زیارت می شود. یکی از زیارتگاه‌های شهر ساری مقبره امامزاده عبدالله است که سیدظهیرالدین پسرعموی همان سیدعبدالله، در تاریخ خود از وی سخن گفته است



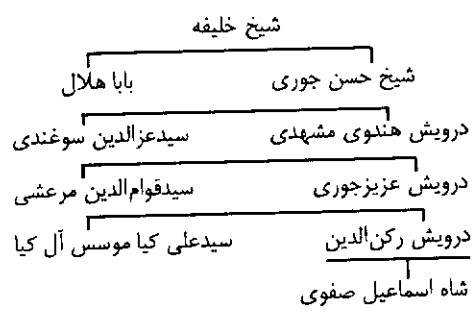
مراکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

منتقل کرد و راهکارهای استفاده از تمایلات شیعی آل کیا را که وراثت مرعشیان و سربداران بود در اختیار شاه اسماعیل صفوی به عنوان یکی از مهمترین عوامل رسمیت یافتن مذهب شیعه و زمینه‌ساز نهضت صفویان قرار داد. ذکر این نکته خالی از فایده نیست که بعد از رسمیت یافتن دولت صفویه در ایران، گرچه نفوذ سیاسی این خاندان در مازندران از دست رفت اما نفوذ معنوی آنها در گیلان و مازندران تا امروز باقی مانده است. از مردان نامی این خاندان در دوران معاصر می‌توان از مرحوم آیت الله مرعشی نجفی نام برد که نسب سیدقوام‌الدین مرعشی را پس از سیزده پشت به حضرت سجاد (ع) می‌رسانند. و کتابخانه نفیس ایشان در شهر مقدس قم از معتبرترین کتابخانه‌های ایران امروز است.

منابع و مأخذ:

- ۱- دهخدا علی اکبر، لغت نامه دهخدا، به کوشش دکتر محمد معین چاپخانه دولتی ایران، ۱۳۷۷، حرف م ص ۳۴۲
- ۲- همان ص ۶۷۲
- ۳- برای اطلاع بیشتر ر.ک. به: مرعشی ظهیرالدین تاریخ طبرستان و رویان و مازندران به اهتمام برنهارد دارن، تهران، نشر گستره، ۱۳۶۳، چاپ اول مصاحب، غلامحسین: دایرةالمعارف فارسی، جلد اول، ص ۳۵۹۵.
- ۴- مرعشی، سیدظهیرالدین: تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، ص ۱۸.
- ۵- کسروی، سیداحمد: مجله نوبهار هفتگی، به نقل از تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، ص ۴۵
- ۶- همان، ص ۲۲
- ۷- برای اطلاع بیشتر ر.ک. به: نبی ابوالفضل: اوضاع سیاسی و اجتماعی ایران در قرن هشتم هجری، مشهد، دانشگاه فردوسی ۱۳۷۵، چاپ اول، پاورقی صص ۱۶۸-۱۶۷.
- ۸- مزاولی میشل: پیدایش دولت صفوی، ترجمه یعقوب آژند، تهران، نشر گستره، ۱۳۶۳، ص ۱۴.
- ۹- مرعشی، میرتیمور: تاریخ طبرستان و رویان و مازندران تصحیح منوچهر ستوده، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۶، ص ۳۲.
- ۱۰- ر.ک. به: میرخوانده روضه‌الصفاء، جلد ششم، تهران و کتابفروشی خیام، ۱۳۳۹، چاپ [؟] ص ۵۰۶.
- ۱۱- ر.ک. به: حافظ ابرو: زبده‌التواریخ، جلد اول، تصحیح سیدکمال حاج سیدجوادی، تهران، نشر نی، ۱۳۷۲، چاپ اول، صص ۴۵۸-۴۵۷؛ سمرقندی عبدالرزاق: مطلع السعدین و مجمع البحرین، تصحیح پروفیسور محمد شفیع، ج ۲، جزء (۱) لاهور: چاپخانه گیلانی، ۱۳۶۵ ه. ق. ص ۱۲۷؛ فصیحی خوافی: مجمل‌التواریخ، تصحیح محمود فرخ، مشهد: کتابفروشی باستان، ۱۳۳۹، چاپ [؟] صص ۲۰۹-۲۰۸.
- ۱۲- ر.ک. به: مرعشی، ظهیرالدین: تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، صص ۴۶۸-۴۶۷.
- ۱۳- همان ص ۴۶۸.
- ۱۴- ر.ک. به: گیلانی، ملاشیخعلی، تصحیح دکتر منوچهرستوده، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۲، چاپ [؟] صص ۵۷-۵۵.
- ۱۵- مزاولی، میشل: پیدایش دولت صفوی، پیشین ص ۱۵.
- ۱۶- حقیقت، عبدالرفیع: تاریخ نهضت‌های ملی ایران، جلد سوم، تهران، انتشارات کوشش، ۱۳۷۴، چاپ اول ص ۳۴۶.
- ۱۷- کسروی، سیداحمد: مجله نوبهار هفتگی، ص ۵۲.

مازندران دنبال شده است. همچنین این نفوذ در کتاب تاریخ طبرستان و رویان و مازندران اثر ظهیرالدین مرعشی به وضوح احساس می‌شود چرا که از شیخ خلیفه و شیخ حسن جوری، اختلاف میان سربداران و وضعیت اقتصادی آنان مطالب با ارزش و مهمی دارد. نمودار زیر نشان می‌دهد که چگونه تشیع اثنی عشری از سربداران شروع و به رسمیت یافتن آن در عصر صفویه منتهی شد.



سیدعلی کیا، موسس سلسله آل کیا در گیلان نیز شاگرد قوام‌الدین مرعشی بود. او نیز تحت تاثیر آموزه‌های سربداری قرار داشت و نهایتاً به هنگام پناهنده شدن شاه اسماعیل صفوی به گیلان، به نوعی نفوذ خود را به او

به عنوان یکی از خاندان‌های منتفذ مازندران درآمدند.^{۱۵} بدین ترتیب در دوران صفویه به تدریج و نهایتاً در عصر شاه عباس اول، مازندران به طور کلی تحت حکومت مستقیم صفویه درآمد. و اعضای این خاندان زیر نفوذ دولت صفوی قرار گرفتند. «دوره دوم حکومت سادات مرعشی تا سال ۱۰۰۵ ه. ق. با احتساب حکومت رستم و محمد روزافزون که از سادات نبودند ۱۹۷ سال بوده است.»^{۱۶} اکنون مقبره تعدادی از سادات مرعشی مازندران زیارتگاه است. یکی از زیارتگاه‌های شهر ساری مقبره امامزاده عبدالله است که سیدظهیرالدین پسرعموی همان سیدعبدالله در تاریخ خود از وی سخن گفته است.^{۱۷} از مجموع مطالب چنین برمی آید که دولت مرعشیان متأثر از دولت سربداران خراسان بوده است. مازندران که خود از سالیان گذشته دارای تمایلات و گرایشات شیعی بوده بعد از حکومت علویان طبرستان و بعد از سالیان متممادی مجدداً در عصر قوام‌الدین مرعشی حکومتی از نوع شیعه رسمی به خود دید و این شاید مبین این نکته است که از سقوط علویان تا مرعشیان تمایلات شیعی فعال و بیدار بوده است. نفوذ این خاندان به حدی بود که افراسیاب چلاوی خود را مرید آنان جلوه می‌داد. از سوی دیگر چون قوام‌الدین شاگرد عزالدین سوغندی و تحت تاثیر وی بوده جای تعجب نیست که راه و روش سربداران در خطه